

## Consequences of Father's Long Work Hours on the Intergenerational Relationship Quality: A Qualitative Study

Mahdie Rabbani<sup>1</sup>, Seyed Reza Javadian<sup>2\*</sup>, Abbas Askari-Nodoushan<sup>3</sup>

1. M.A. in Social Work, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [marmarbanoo1375@gmail.com](mailto:marmarbanoo1375@gmail.com)
2. Associate Professor of Social Work, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author); [javadian@yazd.ac.ir](mailto:javadian@yazd.ac.ir)
3. Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** For a long time, the male-breadwinner model has been ruling the Iranian family. Change in the lifestyle and economic conditions of our society today, have led to an increase in men's working hours and they are forced to work overtime in order to earn a decent living. Under these circumstances, job stress and physical and mental fatigue caused by long working hours affect men, families, especially housewives and children. The purpose of this study was to see the challenges of men's long working hours and the consequences of the father's short time spent with the family on the quality of intergenerational family relationships.

**Methods and Data:** The study was conducted with a qualitative approach using thematic analysis. Participants were 15 housewife women who had children, and whose husbands had long working hours. The participants were selected and interviewed by purposive and theoretical sampling.

**Findings:** Categories obtained from this study include: compensation for paternal absence, limited participation in parenting, taking care of the children, and monopolizing the mother role.

**Conclusion:** The most important consequence of the research is the individual presence of mothers in the life and upbringing of their children. Due to the low presence and reduction of the father's participation in the family, not only are housewives faced with additional pressure to raise and take care of children, but also the patterns of intergenerational relationships in the family are affected and the role of the father in childrearing is marginalized. The conflict between the paternal and occupational roles of fathers is, on the one hand, a reflection of the continuity of the male-breadwinner model of the Iranian family, and on the other hand, it is the consequence of the increasing economic pressures on the well-being of the Iranian family during recent years.

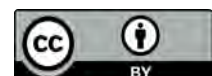
**Keywords:** Work-family conflict, Intergenerational relations, Housewives, Men's long working hours, Childrearing.

**Key Message:** Designing family support policies to improve the conditions and well-being of the family can reduce the pressure of men's long working hours, and improve the quality of intergenerational family relationships. On the other hand, women's active participation in the family's income, probably through redefining the traditional roles of parents in the family, affects the pattern of intergenerational relations in the family.

Received: 23 May 2022

Accepted: 04 September 2022

**Citation:** Rabbani, M., Javadian, S.R., Askari-Nodoushan, A. (2022) Consequences of Fathers Long Work Hours on the Intergenerational Relationship Quality: A Qualitative Study. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 57-75. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2772>





## پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی

مهديه ربانی<sup>۱</sup>، سیدرضا جوادیان<sup>۲</sup>، عباس عسکری‌ندوشن<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ [marmarbanool375@gmail.com](mailto:marmarbanool375@gmail.com)

۲- دانشیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)؛ [javadian@yazd.ac.ir](mailto:javadian@yazd.ac.ir)

۳- دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** از دیرباز الگوی مرد-نان‌آور حاکم بر خانواده ایرانی بوده است. تغییر سبک زندگی و شرایط اقتصادی، موجب افزایش ساعات کاری مردان گردیده تا درآمد مناسبی را برای گذران امور زندگی کسب نمایند. فشارهای شغلی و خستگی ناشی از ساعت کاری طولانی مردان، خانواده و به‌ویژه شرایط زندگی زنان خانه‌دار و فرزندان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. هدف تحقیق حاضر، واکاوی چالش‌های ناشی از ساعات طولانی کار مردان و پیامدهای ناشی از زمان کوتاه حضور پدر در کنار خانواده بر کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده بود.

**روش و داده‌ها:** تحقیق با رویکرد کیفی و استفاده از تحلیل تماتیک انجام شد. مشارکت‌کنندگان، ۱۵ نفر از زنانی بودند که دارای فرزند بوده و همسران‌شان دارای ساعت کاری طولانی‌مدت بوده‌اند. مشارکت‌کنندگان، به روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

**یافته‌ها:** داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری مورد تحلیل قرار گرفتند. مقوله‌های این پژوهش، شامل جبران غیبت پدرانه، مشارکت محدود پدر در فرزندپروری، رسیدگی مادر به امور فرزندان و انحصار نقش مادری بوده است.

**بحث و نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین پیامد حاصل از پژوهش، حضور انفرادی مادران در زندگی و تربیت فرزندان است. به‌واسطه حضور کم‌رنگ و کاهش مشارکت پدر در خانواده، نه تنها مادران خانه‌دار با فشار مضاعفی برای تربیت نسل، فرزندپروری و رسیدگی به امور فرزندان مواجه‌اند، بلکه الگوهای روابط نسلی خانواده نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و نقش پدر در تربیت نسل به حاشیه می‌رود. تعارض نقش‌های پدری-شغلی مردان از یک‌سو بازتاب تداوم الگوی مرد-نان‌آور خانواده ایرانی و از سوی دیگر، پیامد شرایط و فشارهای اقتصادی روزافزون بر وضعیت رفاهی خانواده است.

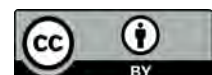
**واژگان کلیدی:** تعارض کار-خانواده، روابط بین‌نسلی، زنان خانه‌دار، ساعات طولانی کار مردان، تربیت نسل و فرزندپروری

**پیام اصلی:** طراحی سیاست‌های حمایت از خانواده در جهت بهبود شرایط و وضعیت رفاهی خانواده، می‌تواند فشار ساعات کار طولانی‌مدت مردان را برای تأمین مخارج خانواده بکاهد و کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده را قوام بخشد. از دیگر سو، مشارکت زنان در تأمین بخشی از درآمدهای خانواده، احتمالاً با بازتعریف نقش‌های سنتی والدین در خانواده، الگوی روابط بین‌نسلی خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

**ارجاع:** ربانی، مهديه؛ جوادیان، سیدرضا؛ عسکری‌ندوشن، عباس (۱۴۰۱). پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۷۵-۵۷. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2772>



## مقدمه و بیان مسأله

از گذشته‌های دور، براساس الگوی هنجاری و متداول خانواده در ایران، مردان به‌عنوان سرپرست و نان‌آور اصلی خانواده محسوب می‌شدند و ساختار روابط خانواده با تأکید بر ابعاد جنسیت، سن و تجربه الگو می‌یافت (Nasehi-Behnam 1985; Aghajanian 2001). در این الگوی سنتی، درآمد خانواده توسط مردان تأمین می‌شد و بار هزینه‌ها و مخارج سایر اعضای خانواده بر دوش مردان بود. هرچند به نظر می‌رسد که این الگوی سنتی طی دهه‌های اخیر تدریجاً روبه تغییر است، اما داده‌های مطالعه تغییرات خانواده در شهر تهران (آزادارمکی، زند و خزایی: ۱۳۷۹) نشان‌دهنده آن است که تا حدود دو دهه قبل و در زمان انجام پژوهش مذکور، مردان همچنان نان‌آور اصلی خانواده بوده‌اند. به طوری که مخارج ۷۸ درصد از خانوارهای مورد بررسی از درآمد شوهر حاصل می‌شد. سهم زنان در تأمین درآمد خانواده ۱/۶ درصد، سهم کمک فرزندان ۶/۵ درصد و نهایتاً سهم مشترک زن، شوهر و فرزندان حدود ۳ درصد بود (عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۲: ۴۷). داده‌های جدیدتر از چند استان منتخب کشور نیز همچنان مؤید تسلط و تداوم الگوی خانواده مرد نان‌آور است و نشان می‌دهد که سهم درآمد زنان از کل درآمد خانوار، در استان سیستان و بلوچستان ۳/۸ درصد، یزد ۹/۸ درصد، تهران ۱۰/۹ و گیلان ۱۳/۲ درصد بوده است (عباسی‌شوازی، رازقی‌نصرآباد و حسینی‌چاووشی، ۱۳۹۸). این در حالی است که طی سالیان اخیر، اقتصاد خانواده در ایران، به‌شدت تحت تأثیر رشد تورم و افزایش مشکلات اقتصادی و نیز رشد تمایلات مصرفی (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۰) قرار گرفته است. در نتیجه، تعداد زیادی از مردان به‌ویژه در طبقات متوسط و پایین جامعه مجبورند برای تأمین نیازهای مالی و معیشتی خانواده، ساعات کار طولانی‌تری داشته باشند و تلاش کنند با اضافه‌کاری، کمبودهای خانواده را جبران نمایند.

عدم‌حضور طولانی مدت مردان در کنار خانواده، پیامدهای مهم و اثرگذاری بر روابط درونی خانواده به دنبال دارد. اشکال متفاوتی از عدم‌حضور پدر در کنار خانواده را می‌توان مشخص نمود که آثار و پیامدهای غیبت پدر نیز در آن‌ها متفاوت است. به‌عنوان مثال، انحلال خانواده در اثر فوت پدر یا طلاق، یکی از زمینه‌های عدم‌حضور پدر در خانواده محسوب می‌شود. همچنین در بسیاری از جوامع غربی، موالید خارج از حیطه نکاح، و یا جداشدن شرکاء از زندگی‌های مشترک بدون ازدواج نیز از جمله زمینه‌های شایع دیگری است که می‌تواند منجر به عدم‌حضور پدر در خانواده شود. در واقع، بیشتر رویکردهای نظری توسعه یافته و یا تحقیقات تجربی انجام شده در غرب نیز بر تبیین این نوع غیبت‌های پدرانه متمرکز بوده‌اند (van der Wall, et al. 2019; Härkönen, et al. 2017; McLanhan, et al. 2013; Amato, 2001).

با این وجود، در مقایسه با دلایل فوق که به لحاظ مدت عدم‌حضور پدر در خانواده جنبه‌ای دائمی یا طولانی دارد، یکی از انواع متفاوت عدم‌حضور پدر در خانواده، به دلیل ساعات کار طولانی پدر است که در آن حضور پدر در طول زمان جنبه‌ای منقطع و مقطعی دارد. این نوع اخیر، ماهیت متمایزی نسبت به اشکال قبلی عدم‌حضور پدر در خانواده دارد و در اثر تعارض میان نقش‌های شغلی و خانوادگی مردان ایجاد می‌شود. در شرایطی که از یک‌سو، تأمین مخارج خانواده به لحاظ فرهنگی بر دوش مردان قرار دارد و از سوی دیگر، اقتصاد خانواده تحت فشار مسائلی مانند تورم و یا درآمد ناکافی خانوار برای تأمین ضروریات زندگی قرار گرفته، مردان ناگزیر به ساعات طولانی اشتغال در بیرون خانه می‌شوند.

افزایش ساعات‌های کاری موجب می‌شود وظایف شغلی با پاره‌ای از نقش‌های خانوادگی در تعارض قرار گیرد (Adkins & Premeaux 2012; DiRenzo, Greenhaus, and Weer 2011). علاوه بر این، فشارهای روانی ناشی از محیط شغلی و

<sup>1</sup>. Separation from a cohabiting union

خستگی جسمی و ذهنی ناشی از ساعات کاری طولانی به محیط خانه راه پیدا کرده و به صورت غیرارادی بر رفتار مرد اثر می‌گذارد. از طرفی، زن نیز در منزل به تنهایی و در نبود همسر به مدت طولانی، نگهداری فرزندان و سایر مسئولیت‌ها و وظایف خانوادگی را از سر گذرانده و در انتظار همسر نشسته تا زمانی را نیز در کنار وی بگذراند. اما، با خستگی‌ها و تنش‌های محیط شغلی همسر مواجه شده و نیازها و خواسته‌های خود را در درونش سرکوب می‌کند. همچنین، کمبود حضور پدر در کنار خانواده بر فرزندان و روابط نسلی در خانواده نیز تأثیرگذار است. تحقیقات اشاره کرده‌اند که نقش پدر در رشد و تربیت اجتماعی-عاطفی فرزندان دست‌کم از سه جهت حائز اهمیت است: تعامل نزدیک، مثبت و سازنده با کودک (مثلاً از طریق بازی کردن با کودک یا انجام مراقبت‌های معمول)؛ دسترس‌پذیری آدر مواقع ضرورت و نیاز؛ مسئولیت‌پذیری آدر تأمین نیازها (Parkes, et al. 2017; Pleck 2010). با این اوصاف، مطالعه اثرات عدم حضور طولانی مدت مردان در خانواده و ساعات کار طولانی آنها می‌تواند بر روابط درونی خانواده اهمیت به سزایی داشته باشد. بنابراین برای مردان، توجه به تعادل بخشی میان دو حوزه مهم نقش در خانواده و خارج از خانواده ضروری است.

زندگی شغلی و خانوادگی دو جزء لاینفک زندگی اکثر افراد جامعه به شمار می‌آید. این دو حوزه می‌توانند تأثیرات متقابل بر یکدیگر داشته باشند (سیف، ۱۳۶۸: ۵۳). هرچند انتظار می‌رود که افراد بتوانند بین زندگی کاری و خانوادگی خود تعادل برقرار کنند. فعالیت هم‌زمان افراد در دو حیطه کار و خانواده و ایفای نقش‌های متعدد از قبیل نقش همسری، نقش شغلی، نقش والدی، به بروز نوعی از تعارض درون‌فردی منجر می‌شود که تعارض کار-خانواده نامیده می‌شود (توانگر و همکاران، ۱۳۹۱). به باور محققان اجتماعی، این تعارض دارای دو بُعد اصلی تعارض کار-خانواده و خانواده-کار است. تعارض کار با خانواده زمانی رخ می‌دهد که خواسته‌های کاری، با کاهش تعهد و انرژی فرد، توانایی او را برای ایفای نقش‌های خانوادگی کاهش دهد و تعارض خانواده با کار نیز زمانی رخ می‌دهد که خواسته‌های خانوادگی، این منابع را به گونه‌ای مصرف کنند که از توانایی فرد برای ایفای نقش‌های کاری بکاهد (رستگار خالد: ۱۳۸۵). به بیان دیگر، جهت تعارض کار و خانواده ذاتاً دو طرفه است، یعنی هم کار ممکن است روی حوزه خانواده اثر بگذارد که در این صورت به آن تعارض کار با خانواده می‌گویند و هم خانواده ممکن است روی حوزه کاری اثر بگذارد که در این صورت به آن تعارض خانواده با کار اطلاق می‌شود (Ford et al. 2007).

هدف مطالعه حاضر، واکاوی پیامدهای ناشی از حضور کم‌رنگ پدر در کنار خانواده بر کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده و شیوه تعامل والدین با فرزندان است. زمانی که مدت زمان حضور پدر در خانواده کم باشد، به طور مشخص، رابطه اجتماعی و عاطفی پدر-فرزندی در خانواده از نظر کیفیت تنزل می‌یابد و دچار اختلال می‌شود. اما از زوایه دیگر، در فقدان حضور پدر، بار وظایف و مسئولیت‌های مادر نیز در قبال فرزندان سنگین‌تر می‌شود. نقش مادری در خانواده معمولاً با حجم وسیعی از مسئولیت‌ها و وظایف مواجه است و چالش‌ها، رنج‌ها و دغدغه‌های متعددی بر دوش مادر قرار دارد (جعفری سیریزی، عسکری‌ندوشن و روحانی ۱۴۰۱ الف و ۱۴۰۱ ب). در چنین شرایطی، مادر ناگزیر می‌شود خلاً نقش پدر در مدت زمان عدم حضور او در خانواده را تا حد امکان برای فرزندان جبران نماید. پژوهش حاضر بر هر دو وجه این موضوع متمرکز است و سعی دارد ضمن فهم کیفیت ارتباط پدر با فرزندان، اضافه‌بار مسئولیت‌هایی که در این شرایط بر دوش

1. Positive Engagment

2. Accessibility

3. Respansibility

مادران در خانواده تحمیل می‌شود و به‌ویژه چگونگی برخورد و مواجهه مادران با این مشکل را تحلیل نماید. برای دستیابی به این هدف، با استفاده از تحقیق کیفی و انجام مصاحبه عمیق با تعدادی از مادرانی که با مسأله ساعات طولانی کاری همسران‌شان مواجه بوده‌اند، اطلاعات گردآوری شد. در بخش بعدی مقاله، ابتدا مروری بر ادبیات نظری و تجربی موضوع صورت خواهد گرفت. سپس روش و داده‌های تحقیق معرفی خواهد شد. در ادامه، یافته‌های پژوهش ارائه و در پایان، بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

### مرور ادبیات نظری و تجربی تحقیق

قلی‌زاده و مرادیان‌زاده (۱۳۹۱)، در بررسی رابطه اشتغال در طرح اقماری صنعت نفت با مشکلات خانوادگی و اجتماعی از دیدگاه کارکنان و همسران آنها مطالعه‌ای در مورد رابطه فشارهای شغلی با سلامت روان کارکنان اقماری و نیز با بهداشت روانی فرزندان و همسران آنها انجام دادند. این مطالعه به صورت مقایسه‌ای در دو گروه اقماری و غیراقماری انجام شد. آنها نتیجه گرفتند که بین فشارهای شغلی کارکنان و سلامت روانی آنها رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. به عبارتی با افزایش فشارهای روانی شغلی در این گروه از کارکنان، آسیب‌های روانی در آنها جدی‌تر می‌شود. براساس نتایج، بین بهداشت روانی پدران شاغل در کارهای اقماری در دریا و خشکی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. اما بین بهداشت روانی پدران با فرزندان و همسران آنها رابطه‌ای مثبت وجود داشته است.

عسگری و موسوی (۱۳۹۳)، در پژوهشی بر روی کارکنان اقماری شرکت نفت فلات‌قاره نشان دادند که عدم‌حضور پدر به صورت متناوب (کار اقماری)، نه تنها بر همسران بلکه بر فرزندان آنها نیز تأثیر می‌گذارد. نتایج این پژوهش نشان داد که رابطه بین اشتغال در طرح اقماری فراساحل و مشکلات خانوادگی معنی‌دار بود. بدین معنا که انجام کار اقماری موجب بروز مشکلاتی در امور تربیتی فرزندان و امور عاطفی روانی اعضای خانواده و نیز مدیریت خانواده می‌گردد. اما رابطه بین اشتغال در طرح اقماری فراساحل با امور اقتصادی و معیشتی خانواده و امور تحصیلی فرزندان معنی‌دار نبود. همچنین کارکنان بدون فرزند نسبت به کارکنان دارای سه فرزند و بیش‌تر، اختلال در رفتار اجتماعی بیشتری را نشان دادند.

نقش پدر در رابطه با فرزندان بیش از آن چیزی است که معمولاً تصور می‌شود (Marsiglio et al. 2000). پدر فقط تأمین‌کننده مالی خانواده نیست که صرفاً رفاه مادی فرزندان به او وابسته باشد (McLanhan, Tach & Schneider 2013)، بلکه نحوه رفتار او با همسر، فرزند و دیگران تأثیر زیادی بر الگوهای تربیتی در سنین کودکی و نوجوانی و همچنین تصمیمات و رفتارهای فرد در دوران بزرگسالی (Adamsons, 2013) دارد. تأثیرگذاری پدر بر فرزندان، نه تنها شامل خصوصیات جسمی و تغییرات کودک در حال رشد است، بلکه احساسات و رفتارهای مرتبط با این خصوصیات فیزیکی را هم شامل می‌شود (Boothroyd & Cross, 2017).

مک‌لاهان و همکاران (۲۰۱۳) با مرور نقادانه‌ای از مطالعات انجام شده در کشورهای غربی که اثرات عدم‌حضور پدر در خانواده را براساس روش‌ها و داده‌های مقطعی بررسی کرده‌اند، به ارزیابی پیامدهای عدم‌حضور پدر در چهار زمینه: الف) آموزش و تحصیلات فرزندان؛ ب) رشد و سلامت عاطفی-روانی فرزندان؛ ج) اشتغال، درآمد و مشارکت در بازار کار فرزندان و د) الگوی تشکیل خانواده و ثبات زندگی خانوادگی فرزندان پرداخته‌اند. مرور نسبتاً جامع مطالعه فوق نشان می‌دهد عدم‌حضور پدر در خانواده، بر عملکرد و موفقیت تحصیلی فرزندان، و نیز دیدگاه‌ها و آرزوهای تحصیلی فرزندان نسبت به آینده تأثیرگذار است. علاوه بر این، محققان مربوطه نشان دادند

فقدان حضور پدر می‌تواند پیامدهای منفی بر رفتارهای فرزندان در دوران کودکی مانند خشم و هیجان و افسردگی و حتی بعدها بر سلامت روان در دوران بزرگسالی به همراه داشته باشد.

در زمینه تأثیر عدم حضور پدر بر وضعیت اشتغال و درآمد فرزندان در مراحل بعدی زندگی، تحلیل فوق بیانگر آن است که در برخی موارد، مقایسه‌پذیری نتایج تحقیقات پیشین و اشتراک و همسویی یافته‌های آنها کم‌تر یا در برخی موارد ناممکن بود. در نهایت، شواهد ارائه شده در مطالعه مذکور حاکی از مطالعات نسبتاً محدودتری است که پیامد عدم حضور پدر را بر ازدواج، خانواده و فرزندآوری فرزندان، تحلیل نموده باشند. با این حال، محدوده مطالعات انجام شده از پیامدهای متفاوت آن بر ازدواج فرزندان دختر و پسر حکایت دارد. در خصوص فرزندآوری زودرس نیز دو مطالعه انجام شده براساس داده‌های پانل خانوار در انگلستان (Ermisch & Francesconi, 2004; Ermisch et al., 2001) رابطه مستقیمی را میان عدم حضور پدر و فرزندآوری زودرس گزارش کرده‌اند.

مروری بر ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که در سالیان اخیر، پژوهش در حوزه ساعات کاری طولانی مدّت مردان و پیامدهای آن بر ابعاد و روابط خانواده کم‌تر مورد توجه محققان اجتماعی در ایران بوده است. این در حالی است که دو حیطه زندگی کاری و خانوادگی بر یکدیگر اثر متقابل دارند و از این جهت، نباید کار مردان و خانواده‌هایشان را از یکدیگر متمایز بدانیم. چگونگی این ارتباط، در جوامع و بسترهای اجتماعی مختلف و براساس الگوهایی مانند تقسیم کار جنسیتی در خانواده و بازار کار، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، تسلط مدل خانواده مرد نان‌آور در مقایسه با مدل خانواده دارای دومنبع درآمدی (از زن و شوهر)، و انتظارات اجتماعی رایج در این زمینه می‌تواند متفاوت باشد. با وجود آن که در کشورهای غربی، کمابیش تحقیقاتی در این حوزه انجام شده است (Thomes 1968; McLanahan, Tach & Schneider, 2013; Boothroyd and Perrett, 2008; Boothroyd, & Cross, 2017)، اما تحقیقات معدودی در بستر اجتماعی ایران به این موضوع توجه نشان داده‌اند. پژوهش پیش‌رو سعی دارد این خلأ پژوهشی را پر کند و کیفیت روابط بین‌نسلی در خانواده را در کشاکش و تعارض نقش‌های پدری-شغلی مردان مورد ارزیابی قرار دهد.

یکی از تحقیقات اولیه در این زمینه توسط گرینهاوس و بیوتل<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) انجام شد. آنان دریافتند که تنش‌های به وجود آمده در هر کدام از حیطه‌های زندگی کاری و خانوادگی می‌تواند، به بخش دیگری منتقل شود. مسئولیت‌های خانوادگی طاقت‌فرسا از یک سو و مسئولیت‌های کاری و ساعات کاری طولانی، تضاد را برای افراد به ارمغان می‌آورد. این تضاد به اختلال در عملکرد فرد در خانواده و سازمان منجر خواهد شد. گرینهاوس و بیوتل در مدل خود که شامل سه نوع تعارض مبتنی بر زمان، فشار و رفتار است، درباره تعارض مبتنی بر زمان، دو شکل عمده را در نظر می‌گیرند: (۱) فشارهای زمانی پیوسته با یک نقش ممکن است پیروی از انتظارات ناشی از نقش دیگر را به لحاظ فیزیکی ناممکن کند؛ (۲) ممکن است وقتی شخص می‌خواهد به طور فیزیکی تقاضاهای یک نقش را برآورده کند، درگیر اشتغال ذهنی با نقش دیگر شود (Greenhouse & Beutel, 1985: 82). این موضوع نشان می‌دهد هرچه تعداد ساعت‌های اشتغال فرد در محل کار و یا تعداد ساعت توجه به امور خانه و خانواده بیشتر باشد، فرد، تعارض نقش شغلی-خانوادگی بیشتری را تجربه می‌کند.

<sup>۱</sup>. Greenhouse & Biotale

در این زمینه گاتک (۱۹۹۱) نیز اشاره می‌کند که بین ساعات‌های صرف شده در کار و خانواده و میزان تعارض تجربه شده، رابطه مستقیم برقرار است. هرچه اشخاص، ساعات‌های بیشتری را در نقش شغلی و خانوادگی بگذرانند، احتمال تجربه کردن تعارض بین‌نقشی زیادتر خواهد شد (Gutek et al., 1991: 561). جسی و آدامسون (۲۰۱۸) کیفیت رابطه پدر-فرزند را براساس یک دیدگاه بین‌نسلی به تحلیل عوامل تعیین‌کننده کیفیت رابطه پدر-فرزند و چگونگی انتقال بین‌نسلی این کیفیت رابطه پرداختند و نتیجه گرفتند که الگوهای مشارکت پدر و کیفیت روابط پدر-فرزند به صورت نسلی منتقل می‌شود. بنابراین، برای حصول اطمینان از مشارکت فعال و مثبت پدر و مزایای مرتبط با آن برای کودکان، تمرکز مداخلات باید بر ترویج رفتارهای مثبت پدری با فرزندان قرار گیرد.

به نظر می‌رسد از دیگر عوامل مؤثر در تعارض نقش، سابقه کاری فرد است. گرین‌هاوس و بیوتل (۱۹۸۵)، بیان می‌کنند تعارض کار-خانواده در مراحل اولیه دوره زندگی شغلی شخص شدیدتر است و فرد در سال‌های اشتغال، از هر دو قلمرو نقش کاری و خانوادگی، فشارهای بیشتری می‌پذیرد. همچنین ممکن است تعارض کار-خانواده در طول مرحله میانی زندگی شغلی شدیدتر باشد؛ زیرا در این مرحله از زندگی شغلی این احتمال وجود دارد که افراد بیشتر به زندگی خانوادگی روی آورند و به توجه بیش از حد به کار تردید کنند؛ بنابراین انتظار تئوریک ما این است که سابقه کاری فرد در تعارض نقش او تأثیرگذار باشد.

درباره احساس گرانباری نقش و تأثیر آن در تعارض نقش به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر، هیگینز و دوکسبری (۱۹۹۲)، هستند که یکی از سازوکارهای بروز فشار بر اثر انتظارات افزایش‌یافته کاری یا خانوادگی را فشار زمانی نقش می‌شناسند؛ چراکه به گفته این نظریه‌پردازان، انتظارات نقش در حوزه کار یا خانواده، به اضافه بار نقش می‌انجامد و انتظارات پیرامون هر کدام از این نقش‌ها، فشارهایی را که بر زمان فرد تسلط دارد، به نقش دیگر منتقل و با انتظارات مربوط به انجام نقش دیگر تداخل پیدا می‌کند.

رابطه مثبتی که بین احساس گرانباری نقش خانوادگی با تعارض خانواده-کار وجود دارد، بر این استدلال استوار است که مقدار زمان لازم برای نقش (کار یا خانواده)، مقدار وقت موجود برای نقش دیگر را محدود می‌کند؛ در نتیجه با تعهد زمانی زیاد به یک نقش، زمان اختصاص‌یافته به نقش دیگر از دست خواهد رفت (Higgins & Duxbury, 1992). همچنین بر اساس مدل‌هایی نظیر منابع و تقاضاهای شغلی، وقتی منابع شغلی نظیر مهارت‌ها، توانایی‌ها، زمان، امکانات و تجهیزات شغلی در اختیار فرد با تقاضاهای کاری و شغلی وی ناهمخوان است، فرد به شدت تحت استرس و فشار روانی قرار می‌گیرد (Dawes & Massey, 2005). همین فشار، عاملی برای ایجاد تعارض نقش شغلی-خانوادگی فرد می‌شود؛ بنابراین انتظار می‌رود احساس گرانباری نقش در نقش‌های شغلی و خانوادگی بر تعارض میان آن‌ها تأثیرگذار باشد و بر میزان تعارض نقش بیفزاید.

پارکس (۲۰۰۷) با نوزده نفر از همسران کارکنان اقماری در خصوص شغل شوهرانشان، مسائل خانوادگی و خانگی مربوط به این شغل، به‌ویژه مسائل مرتبط با غیبت متناوب همسر در خانه، مصاحبه فردی انجام داد. ایجاد شکاف در روال زندگی خانوادگی و فعالیت‌های اوقات فراغت، مشکل همسر در سازگاری مجدد خود با خانواده، تغییرات در خلق و خو، تنش و اضطراب، مسائلی بودند که توسط این زنان مطرح شد. او معتقد است که مشکلات خاص تطبیق‌پذیری در اوایل زمان استراحت پس از کار اقماری روی می‌دهد؛ به‌ویژه اگر همسر قبل از شروع زمان استراحت، نوبت‌های کاری شبانه داشته باشد.

<sup>1</sup>. Parkes

یکی از نظریه‌هایی که قدرت در خانواده را تبیین می‌کند، نظریه تفکیک نقش‌ها است. این نظریه بر اساس اصل سازش‌ناپذیری بودن نقش‌های رهبری و عاطفی است که پارسونز (۱۹۹۵) آن دو را از یکدیگر جدا می‌داند. وی معتقد است دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد: تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن. در این ارتباط، دلایلی که مطرح می‌کند مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است (مهدوی و صبوری‌خسروشاهی، ۱۳۸۲) پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند: (۱) محور سلسله مراتبی قدرت نسبی و (۲) محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی عاطفی. بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد:

(۱) نقش پدر: پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست؛ و از طرفی، نقش احساسی-عاطفی او نیز پایین است.

(۲) نقش مادر: مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی-عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

(۳) نقش فرزند پسر: پسر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه ابزاری است.

(۴) نقش فرزند دختر: دختر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه احساسی-عاطفی است.

وی معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط‌اند و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه نفوذ کمی است. پارسونز (۱۹۹۵) معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده، به‌عنوان یک نظام، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ‌شدن فرزندان در خانواده، میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی، و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است (پارسونز، ۱۹۹۵). پارسونز مفروضه این است که اختصاص نقش‌های جنسیتی بین زن و مرد دست‌کم تا حدی جنبه زیستی دارد. زنان باردار می‌شوند و به فرزندان شیر می‌دهند و این واقعیت آنان را برای پذیرش نقش‌های مرتبط با مراقبت و پرورش مستعد می‌گرداند، اما مردان چون از محدودیت‌های زیستی آزاد و رها هستند، در نقش‌هایی که خارج از خانه است، تخصص می‌یابند از این رو، نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (مهدوی و صبوری و خسروشاهی، ۱۳۸۲).

بررسی کنونی ناظر بر تأثیر فقدان پدر بر فرآیند شکل‌گیری هویت فرزندان است. پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر در تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت اوست، سهم می‌باشد (آدامز و همکاران، ۱۳۷۹). نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و نقش الگویی برای فرزندان پسر در همانندسازی با یک مرجع اخلاقی-رفتاری معتبر و همچنین ایجادکننده یک نگرش مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت‌کننده حس شایستگی و عزت‌نفس در کودک و مادر است. به گفته فروید، در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده: خطرات جهان بیرون، امیال پرخاشگرانه و خیال بافی‌های اضطراب‌آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیرمنطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند می‌شود، نیست (اکبرنژاد، ۱۳۹۰).



مرتون در قالب نظریهٔ مجموعه نقش خود، بنیان اجتماعی را بر دو مفهوم پایگاه و نقش استوار می‌داند و ویژگی اساسی ساختار اجتماعی را در این خصوصیت می‌بیند که هر پایگاه اجتماعی نه با یک نقش بلکه با سلسله‌ای از نقش‌های به هم پیوسته شناخته می‌شود که لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بنابراین هر شخصی که پایگاهی را اشغال می‌کند با انتظارات متعددی روبه‌رو می‌شود. همچنین مرتون معتقد است هر پایگاه اجتماعی شامل دسته‌ای از نقش‌ها است و این نقش‌ها، روابط متقابل بسیاری را ایجاد می‌کنند (روش بلاو-اسپنله، ۱۳۷۲، ۳۸۸)؛ بنابراین تعدد نقش‌ها به‌ویژه دربارهٔ نقش‌های کاری و خانوادگی، اجتناب‌ناپذیر است و از جمله عواملی است که تضاد و تعارض نقش‌ها را به دنبال دارند.

### روش و داده‌ها

روش تحقیق در این پژوهش تحلیل تماتیک کیفی می‌باشد که به وسیله کدگذاری نظری انجام شده است. تحلیل محتوا که روش آشنایی در پژوهش کمی است در رویکرد کیفی نیز به‌عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل داده‌ها به کار می‌رود. تحلیل محتوای کیفی روشی است که با استفاده از رویکرد کیفی و با بکارگیری فنون مختلف به تحلیل نظام‌مند متون حاصل از مصاحبه‌ها، یادداشت‌های روزانه، یادداشت‌های مشاهدات و یا اسناد می‌پردازد. در تحلیل محتوای کیفی، متن به شیوه‌ای قاعده‌مند و گام به گام به واحدهای تحلیلی تقسیم می‌شود و با دنبال کردن سؤال اصلی یا همان مسأله پژوهش، مقوله‌ها براساس جنبه‌های نظری ویژه تکوین می‌یابد (حریری، ۱۳۸۵: ۲۶۴). در تحقیق حاضر نیز، مصاحبه‌گر، مصاحبه را تا جایی ادامه داد که به اطلاعات مشابه دست یابد و در واقع به اشباع نظری برسد.

با این اوصاف، پس از مصاحبه با ۱۳ نفر، پژوهش به اشباع نظری رسیده و دو مصاحبه برای تأکید اشباع انجام داده است. افراد مشارکت‌کننده در تحقیق به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند که با توجه به شرایط محقق و شرایط فعلی جامعه که حضور ویروس کرونا و محدودیت‌های اجتماعی امکان دسترسی را فراهم می‌ساخت. مصاحبه عمیق با زنانی که همسران‌شان ساعت کاری طولانی داشته‌اند، انجام شد. در پژوهش حاضر از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. پژوهشگران این نوع مصاحبه را به‌عنوان استراتژی کلی، یا از میان چند روش موجود، به‌عنوان یکی از روش‌های مورد استفاده گردآوری اطلاعات قرار می‌دهند (مارشال و راس‌من، ۱۳۸۱: ۱۱۲). در مصاحبه‌های نیمه‌ساخته شده، هدف این است که گفتگوها به صورت باز انجام شود و به مصاحبه‌شوندگان اجازه داده شود که عقاید و افکار خود را با کلمات مخصوص خود بیان کنند. در مصاحبه نیمه‌ساختار یافته یا مصاحبه عمیق، محقق لازم است دقیقاً به پاسخ‌های شرکت‌کننده گوش فرا دهد و با او همراهی کند (استرنبرگ، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷).

در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ها از ۲۰ بهمن ۱۳۹۸ تا ۲۶ شهریور ۱۳۹۹ انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه ۳۰ دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید. مصاحبه تا زمانی که محقق متوجه جواب‌ها و بحث‌های تکراری شد ادامه داشت. مکان ثابتی برای انجام مصاحبه‌ها وجود نداشت؛ با شش نفر از مشارکت‌کنندگان در منزل مصاحبه صورت گرفت و مصاحبه‌های دیگر به علت بیماری و همه‌گیری ویروس کرونا و محدودیت‌های رفت و آمدی تلفنی انجام شد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، مادرانی هستند که همسران‌شان دارای ساعت کاری طولانی مدت هستند و به همین واسطه پدر ساعات کمتری را در کنار خانواده حضور دارد. ویژگی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- توصیف مشخصات و ویژگی‌های کلی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل همسر	مدت ازدواج
۱	ریحانه	۲۴	لیسانس	۱ پسر	حسابدار آستان قدس	۶ سال
۲	نغمه	۳۰	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۷ سال
۳	سحر	۳۲	لیسانس	۱ پسر	نیروی کار نیروگاه	۷ سال
۴	مریم	۳۳	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۶ سال
۵	طاهره	۳۰	لیسانس	۱ دختر	مهندس نیروگاه	۶ سال
۶	فرحناز	۴۰	لیسانس	۱ دختر و ۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۶ سال
۷	الهام	۲۳	لیسانس	۱ دختر	کارمند شرکت خدمات فنی و مهندسی	۵ سال
۸	مهديه	۲۴	فوق دیپلم	۱ پسر	تدوینگر سینما	۵ سال
۹	زهره	۳۵	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۸ سال
۱۰	معصومه	۳۶	فوق دیپلم	۱ دختر	اطلاعات سپاه	۱۶ سال
۱۱	سمیرا	۳۴	فوق لیسانس	۱ دختر	نیروی انتظامی	۱۳ سال
۱۲	مینا	۲۵	لیسانس	۱ پسر	مهندس راه	۵ سال
۱۳	عصمت	۳۳	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۵ سال
۱۴	فهیمه	۵۳	فوق دیپلم	۲ پسر	مشاور و مدیر مدرسه	۳۸ سال
۱۵	شهناز	۳۵	لیسانس	۲ دختر	مهندس نیروگاه	۱۵ سال

در این پژوهش برای ارزیابی قابلیت اعتماد پژوهش از ملاک‌های سوی لینکن و گوبا (۱۹۸۵) استفاده شد. قابلیت اطمینان، با ثبت مصاحبه‌ها در اسرع وقت، ثبت به موقع و دقیق کلیه مراحل انجام تحقیق صورت گرفت. جهت تأییدپذیری پژوهش، بخش‌هایی از متن مصاحبه‌ها به همراه مرحله به مرحله تحلیل داده‌ها مورد ارزیابی تیم تحقیق قرار گرفت. در نهایت نیز شواهد و گزاره‌هایی که از گفته‌های مشارکت‌کنندگان به دست آمده بود برای هر طبقه از داده‌ها آماده شد. نتایج به دست آمده مستقیماً از داده‌های مربوط به شرکت‌کنندگان و بدون اغماض و تحمیل عقاید شخصی، به دست آمد. جهت اعتباربخشی به نتایج، مصاحبه‌ها مکرراً بازخوانی شدند و به طور مرتب در تیم تحقیق مطرح و مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت. همچنین در پژوهش حاضر برای افزایش اعتبار، راهبردهایی از قبیل تماس گرفتن قبل از مصاحبه با نمونه‌های هدف و سعی در برقرار کردن رابطه دوستانه و درخواست مشارکت در روند پژوهش و انجام مصاحبه، حفظ ارتباط مستمر با مشارکت‌کنندگان در طول تحقیق، و سرانجام تبادل نظرات و بازخوردهای مستمر فی‌مابین اعضای تیم تحقیق به کار گرفته شده است.

در پژوهش حاضر برای افزایش انتقال‌پذیری به توصیف کامل زمینه‌ها و شرایط پژوهش، مشخصات شرکت‌کنندگان و شرایط زمانی- مکانی و ... توجه شده است. همچنین تلاش شده است از مفاهیمی در تحقیق و کدگذاری‌ها استفاده شود که برای کلیه افراد معنای مشترک، واضح و روشن داشته باشد. همچنین، در تحقیق حاضر جهت رعایت ملاحظات اخلاقی به مواردی از این قبیل توجه شده است: (۱) مصاحبه‌شوندگان نسبت به موضوع، هدف و روش تحقیق آگاه شده و نسبت به طول مدت مطالعه، حوزه پرسش و سؤالات تحقیق اطلاع کامل داشتند؛ و تلاش بر این بود که اعتماد مصاحبه‌شوندگان به صورت کامل جلب شود و صمیمیت لازم برای صحبت کردن

برقرار شده باشد؛ ۲) انجام مصاحبه در زمان و گاهی مکان مورد نظر پاسخگویان، انجام گرفت و ۳- هویت افراد مشارکت‌کننده به صورت محرمانه حفظ شده و در تحقیق حاضر، اسامی آنها به صورت مستعار مورد استفاده قرار گرفته است.

### یافته‌ها

همان‌طور که پیش از این مطرح شد، تحلیل داده‌ها با استفاده از شیوه کدگذاری نظری صورت گرفت. به همین منظور ابتدا کدگذاری باز در دو مرحله صورت پذیرفت. در مرحله اول مفاهیم و در مرحله دوم مقوله‌های عمده پژوهش به دست آمد. بعد از پایان یافتن کدگذاری باز، کدگذاری محوری انجام شد و در طی این مرحله، مقوله‌های پژوهش در قالب مفاهیم و مقولات فرعی طبقه‌بندی شده و مقوله‌های اصلی پژوهش ساخته شد.

جدول ۲- مقوله‌ها و مفاهیم مستخرج از داده‌های مربوط به غیبت دوسویه پدران/ عدم جبران

مقولات	مفاهیم
جبران غیبت پدرا نه	وقت گذاشتن برای فرزند همراهی در مراقبت
مشارکت محدود پدر در فرزندپروری	عدم مشارکت در نگهداری و تعامل با فرزند خجالت فرزند از تعامل با پدر گرایش فرزند به مادر
رسیدگی مادر به امور فرزندان	مراقبت و تربیت کردن فرزندان رسیدگی به امور تحصیل فرزندان مشارکت کم شوهر در مراقبت از کودک بهانه‌گیری فرزند تجربه حس زن خانه بودن و مادر بودن و سرگرم شدن با فرزند تأکید بر ایفای بهینه نقش‌های مادری و همسری سرگرم شدن بخاطر حضور فرزند حضور فرزند و عدم بحث بین زوجین و تنهایی
انحصار نقش مادری	محدود شدن همسر به علت نگهداری از بچه‌ها عدم زمان کافی برای یادگیری هنر عدم زمان کافی برای یادگیری زبان انگلیسی

### ۱- جبران غیبت پدرا نه

نقش پدری و ایفاکردن آن توسط مردانی که ساعت کاری طولانی‌مدت دارند با غیبت همراه است و فرزند لحظات کمتری را با پدر خویش سپری می‌کند. لذا بر پدر لازم است با این شرایط وقتی را برای فرزند خویش آزاد کرده و غیبت خویش را برای فرزندش جبران کند تا هم کمکی برای همسر باشد و هم فرزند از حضور پدر بهره‌بردار. سحر در مورد رابطه همسر و فرزندش می‌گوید:

اگر همسر من خونه باشد خیلی بهم کمک می‌کند؛ مخصوصاً که مردی هم هست که تنها زندگی کرده و همه کاری بلد است. الانم که بچه داریم خیلی بیشتر کمکم می‌کند. شده گاهی اون بچه رو نگه داشته

و من به کارهای خونم رسیدم و یا بوده وقتایی که من پسرم رو حمام بردم و لباس‌ها و وسایلش رو شستم و همسرم خانه را تمیز کرده، ناهار یا شام را درست کرده و در کل خیلی بهم کمک می‌کند. و اگر خانه باشد خیلی کمک‌کننده است.

مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کنند که صمیمیت در رابطه پدر-فرزندی تحت تأثیر سن فرزند قرار دارد و همزمان با بزرگ‌شدن و رشد فرزندان، رابطه نیز گرم‌تر و به سمت صمیمیت بیش‌تر سوق پیدا می‌کند. به‌ویژه این شرایط، در مورد فرزندان پسر بارزتر به نظر می‌رسد و در برخی موارد پدر تلاش می‌کند، ساعات کمبود حضور خود را جبران نماید. به‌عنوان مثال، نغمه می‌گوید:

هرچی که پسرم بزرگ‌تر می‌شود رابطه‌شون بهتر می‌شود؛ با هم بازی می‌کنند، بیرون می‌رویم، و می‌بینم که هرچقدر عکس‌العمل بچه بیشتر می‌شود، همسرم هم بیشتر به اون عکس‌العمل نشون می‌دهد. همسرم از سر کار که بر می‌گردد می‌رود اتاق پسرم و با هم فوتبال بازی می‌کنند، ماشین بازی می‌کنند و سعی دارد که نبودن صبح تا غروب را برای بچه جبران کند. در نگهداری بچه هم کمک می‌کند، هر زمانی که درخواست کرده‌ام، قبول کرده و خستگی یا چیزی را بهانه نمی‌کند. حتی من گاهی از عمد این کار رو می‌کنم، چون نمی‌خواهم پسرم فقط به من وابسته شود و باید بودن با پدرش را درک کند. حتی گاهی همسرم به تنهایی با پسرم می‌روند بیرون مثلاً زمان‌هایی که می‌خواهد نان یا وسیله جزئی برای خانه بگیرد، پسرم هم همراهش می‌رود.

عصمت هم چنین در مورد رابطه پسر و همسرش این‌گونه می‌گوید:

رابطه همسرم و پسرم خیلی خوبه؛ همسرم از نوزادی پسرم خیلی دست به کمک من بود، اگر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهد، با هم بازی می‌کنند و یا حتی اگر پسرم برود کوچه با دوستاش بازی کند همسرم هم می‌ره برای بازی و نبودنش را برای پسرمان جبران می‌کند.

## ۲- مشارکت محدود پدر در فرزندپروری

در مصاحبه‌هایی که انجام شد بعضی از زنان بیان داشتند که رابطه همسرشان با فرزندان‌شان کم‌رنگ است؛ و حتی همسران‌شان برای نگهداری از فرزند مسئولیت قبول نمی‌کنند به‌گونه‌ای تمام کارهای فرزند بر گردن مادران است و پدران مشارکتی ندارند. سمیرا در این مورد می‌گوید:

برای نگهداری که اصلاً همسرم نبوده، رابطه‌شون خوبه خیلی ولی دخترم بیشتر با من راحته تا پدرش گاهی شده حتی که بچه‌ام سه روز باباش رو ندیده، چند شب که باباش می‌ومده خواب بوده، صبحم که باباش می‌رفته خواب بوده، خیلی دلتنگ باباش می‌شه و گاهی حتی بی‌قراری هم می‌کند.

بعضی دیگر حتی از وابستگی بچه‌ها به خودشان می‌گفتند و بیان داشتند با وجود آن که رابطه پدر با فرزند، خوب است اما در بعضی مواقع، فرزندان با پدرشان راحت نیستند و به نوعی تمایلی برای برقراری رابطه صمیمانه با پدر خود ندارند. مثلاً معصومه می‌گوید:

*رابطه‌شون خوبه، دخترم خیلی بابایی هست، ولی بازم بیشتر چون من رو دیده گرایش پیدا کرده به من؛ می‌بینم یک زمان‌هایی خجالت می‌کشد از این‌که با پدرش تنها باشد یا تنهایی حرف بزند باهاش. باهم بازی می‌کنند گردش و تفریح می‌روند ولی دخترم باز گرایش بیشتری به من دارد.*

بعضی از مادران مشارکت‌کننده، ملاحظه ساعات کار طولانی و خستگی همسر خود را می‌کنند و تلاش دارند شرایط شغلی آنها را درک کنند. در این شرایط، بار مسئولیت فرزندپروری را سعی می‌کنند که خود بر دوش بگیرند ولی حاضر نیستند که از همسر خود بخواهند که در نگهداری از کودک به آنها کمک بیشتری نماید. به‌عنوان مثال، مریم می‌گوید:

*وقتی که باشند همراهش بازی می‌کنند اما برای درس و تکالیفش و یا حضور در جلسه‌های مدرسه‌اش اکثر اوقات من خودم رفته‌ام چون پدرش نبودند. اما در مورد نگهداریش نشده تا حالا ازشون بخواهم؛ چون ساعت کاری زیادی دارند و خیلی کم در خانه هستند و من هم سعی دارم شرایطشون را درک کنم.*

گاه مشارکت‌کنندگان به بی‌حوصلگی پدران اشاره می‌کردند که به واسطه خستگی شغلی ناشی از کار طولانی مدت، تجربه کرده‌اند و از این جهت تمام مسئولیت مراقبت، نگهداری و تربیت فرزند بر دوش زنان قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، الهام در مورد رابطه همسر و دخترش این‌گونه می‌گوید:

*رابطه‌شون خوبه ولی بازی کردن نه، اصلاً و یک‌جورایی از بس که خسته‌است حوصله نگهداریش را نداره و تمام مسئولیتش پای خودم هستش.*

در مواردی خانواده‌هایی که به علت مهاجرت در شهر دیگری اقامت می‌گزینند که در آنجا خانواده و یا اقوام نزدیک مانند والدین و خواهران و برادران حضور ندارند، سطح روابط اجتماعی خانواده کاهش می‌یابد. در نتیجه، زنان و فرزندان احساس تنهایی و غربت می‌کنند. حضور تمام وقت آنها در خانه گاهی موجب افسردگی و بی‌حوصلگی آنها و فرزندان می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی، احساس دل‌تنگی و انزوای اجتماعی مادر و فرزندان و پناه‌گرفتن در خانه است. علاوه بر این، ساعات کار طولانی مدت همسر و عدم حضور مرد در کنار خانواده موجب می‌شود مشارکت مرد در فرزندپروری و تربیت فرزندان نیز بسیار محدود شود. شهناز یکی از مصاحبه‌شوندگان است که به این موضوع اشاره می‌کند:

*رابطه دخترانم با پدرشان خوب است. اما گاهی دل‌تنگی خیلی بهشون فشار می‌آورد و چون در این شهر تنها هستیم و خانواده من و همسر در شهر دیگه‌ای زندگی می‌کنند تنهایی به بچه‌ها خیلی فشار می‌آورد و حوصله‌اشان خیلی سر می‌رود. پدرشان هم که بلند مدت سرکار هست و زمانی هم که در خانه هست باز مشغول کار و یا نهایتاً استراحت است و با بچه‌ها خیلی زمان نمی‌گذرانند. جز این که فیلمی را مشترک باهم ببینیم؛ که نهایتاً در ماه ۲ یا ۳ بار اتفاق بیفتد.*

### ۳- رسیدگی مادر به امور فرزندان

در مصاحبه‌هایی که انجام شد یکی از مفاهیم مشترکی که بین مادران بود، رسیدگی به امور فرزندان است؛ در غیاب طولانی مدت پدر در کنار خانواده، فشار نقش‌های متعدّد بر مادران افزوده می‌شود و انتظارات اجتماعی از نقش مادری، بار مضاعفی را در رابطه با رسیدگی به امور فرزندان بر دوش مادر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، الهام بیان می‌دارد:

*وقت گذاشتن برای دخترم؛ بازی می‌کنم همراهش، غذا بهش می‌دهم، گاهی می‌برمش بیرون و انجام کارهای عقب افتاده‌ام.*

و نمونه دیگر، فرحناز می‌گوید:

*دخترم که تو این ایام کرونا کلاس آنلاین داره از صبح تا ظهر مشغول درس هایش هست و پسر منم که باهم بازی می‌کنیم گاهی می‌ذارمش تو آشپزخونه و با غذا درست کردن سرش رو گرم می‌کنم.*

یکی از حوزه‌هایی که مصاحبه‌شوندگان تحقیق، فعلاً نه ایفای نقش می‌کردند، رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان بود. در شرایطی که داده‌های میدانی پژوهش حاضر در حال گردآوری بود، شیوع بیماری کرونا هم مزید بر علت شده بود و در عمل، بخشی از نقش آموزشی مدرسه به خانواده و البته به مادر منتقل شده بود. در چنین شرایطی، برخی از مادران وظیفه رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان را حتی بیش از پیش عهده‌دار بودند و به ناگزیر، در زمینه‌های آموزشی، مجبور بودند خلأ حضور پدر را پر نمایند. یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام زهره اشاره می‌کند:

*در این وضعیت کرونا که پسر من خونه است به کارهای درسی و تکالیفش می‌رسم و گاهی هم که حوصله‌اش سر می‌رود و دلش می‌خواهد بیرون برود، خودم بیرون می‌برمش و سعی می‌کنم در نبود پدرش و دلتنگی که برای او دارد سرگرمش کنم.*

در شرایط شیوع بیماری کرونا و تعطیلی مدارس، گاهی رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان مادران را ملزم می‌کند تا برای این که بتوانند نواقص آموزش مجازی را در خانه برای فرزندان‌شان جبران نمایند و به فهم عمیق‌تر مطالب درسی آنها کمک نمایند، روزانه وقت زیادی را همراه با کودک خود به دیدن فیلم‌های آموزشی که توسط مربیان و معلمان در بستر فضای مجازی برای دانش‌آموزان ارسال شده است، اختصاص دهند. برای نمونه مریم در مورد امورات تحصیلی فرزندش این‌گونه می‌گوید:

*به‌خاطر شرایط کرونا و تعطیلی مدارس ویدوهایی که معلم مدرسه پسر من فرستاده با هم می‌بینیم و بعد از اون کلاس آنلاین پسر من بیشتر وقتم به رسیدگی به امورات خانه می‌گذرد و رسیدگی به درس و کتاب پسر من و کنترل پسر من برای نوشتن تکالیفش.*

#### ۴- انحصار نقش مادری

مسئولیت مادری برای زنان هزینه سنگینی دارد و چه بسا ممکن باشد از دیگر نقش‌های اجتماعی و شخصی خود انصراف داده و تنها نقش مادری را بپذیرند. در مصاحبه‌هایی که انجام شد زنان مورد مصاحبه اذعان داشتند که به خاطر وظیفه مادری و فرزندشان و ساعت کاری طولانی مدت همسران و عدم حضور آنها در منزل، از علایق خود گذشته و مسئولیت سنگین زندگی را چه بسا به تنهایی پذیرفته‌اند. به طور مثال سحر در این رابطه می‌گوید:

چون بچه دارم و مسئولیت نگهداری بچه گردن خودمه، نمی‌تونم کار خاصی انجام بدهم.

داشتن فرزند و مسئولیت مراقبت و نگهداری از فرزندان در مواردی موجب شده است که مادران علایق خود به فعالیت‌های اجتماعی دیگر و یا کارهای هنری خود را رها کنند و مسئولیت اصلی خود را به نقش مادری و تربیت فرزند منحصر نمایند. به عنوان مثال، شهناز می‌گوید:

قبل از این که بچه‌دار بشم نقاشی می‌کردم، کلاس پیانو می‌رفتم، کلاس پته‌دوزی؛ اما الان با حضور بچه‌ها نمی‌تونم.

فعالیت ورزشی نیز یکی دیگر از زمینه‌هایی بوده است که یکی از مشارکت‌کنندگان به نام مینا به آن اشاره داشت:

در زمینه ورزشی خیلی پیشرفت داشتم ولی الان به خاطر این که بچه کوچک دارم و همسر هم درگیری کاری داره و نیست که از بچه‌ام نگهداری کنه، فعالیتیم را متوقف کرده‌ام. و هنر خاص دیگه‌ای رو یاد نگرفتم.

مشارکت زنان در فعالیت‌های هنری و یا کارهای خارج از خانه، در مواردی برای مادران جنبه سرگرم‌کننده نیز داشته است و به پرکردن اوقات فراغت آنها کمک می‌کرده است. اما مادران با وجود داشتن فرزند، ناگزیرند که اولویت بالاتری را به نقش مادری خود در مقایسه با سایر نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دهند. مثلاً معصومه اشاره می‌کند:

تا قبل از کرونا کلاس خیاطی و شیرینی‌پزی می‌رفتم؛ خیلی واقعاً برام خوب بود، اصلاً گذر زمان را متوجه نمی‌شدم، اما الان بیشتر باید با دخترم سروکله بزنم که مدرسه‌اش بخاطر کرونا تعطیل شده و باید در منزل به تکالیف و مسائل مدرسه‌اش برسم.

#### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر نشان داد که روابط پدرانه مردان در خانواده و به‌ویژه در رابطه با موضوع‌های فرزندان، تحت تأثیر ساعات کار طولانی مدت مردان قرار گرفته و این غیبت پدرانه، مسئولیت مادر را در خانواده و به‌ویژه در قبال فرزندان چندین برابر کرده است. در نتیجه، در برخی موارد، فرصت و اجازه توجه به خود را از مادر گرفته است. در بین مصاحبه‌هایی که انجام شد بعضی از زنان اذعان داشتند که مردان شان بعد از اتمام ساعات کاری و برگشت به خانه باز هم یا کارشان را در خانه و در جمع خانواده ادامه می‌دهند یا

از خستگی زیاد تنها به استراحت می‌پردازند و وقتی را برای فرزندشان نمی‌گذارند. از این جهت صمیمیتی که بین والد و فرزند باید باشد در بین آنها دیده نمی‌شود و بچه‌ها گرایش بیشتری به مادر دارند و سبب دوری آنها با پدرشان می‌شود. مقوله‌هایی که بدست آمد از این مبحث، جبران غیبت پدرانه و مشارکت محدود در فرزند پروری بود.

یافته‌های پژوهش حاضر، ناظر بر تأثیر فقدان پدر بر فرآیند شکل‌گیری هویت فرزندان است. پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر، در تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت اوست، سهیم می‌باشد (آدامز و همکاران، ۱۳۷۹). نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و نقش الگویی برای فرزندان پسر در همانندسازی با یک مرجع اخلاقی-رفتاری معتبر و همچنین ایجادکننده یک نگرش مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت‌کننده حس شایستگی و عزت‌نفس در کودک و مادر است. به گفته فروید: در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده: خطرات جهان بیرون، امیال پرخاشگرانه و خیال‌بافی‌های اضطراب‌آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیرمنطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند می‌شود، نیست (اکبرنژاد؛ ۱۳۹۰).

زنانی که همسرانشان ساعت کاری طولانی‌مدت دارند و مدت زمان زیادی را در منزل نیستند وضعیت دوسویه‌ای را تجربه می‌کنند که برای برخی رشد و پیامد مثبت به همراه دارد و برای برخی دیگر بازماندگی اجتماعی پیشامد می‌کند. از منظر دیگر، این وضعیت دوسویه البته به‌گونه‌ای متفاوت برای پدران پیش می‌آید؛ گروهی از پدران که علاوه بر نقش پدری، مسئولیت سنگین کاری و ساعت کاری طولانی‌مدت برعهده‌شان است، درصدد جبران این غیبت هستند و سعی می‌کنند زمانی که در منزل حضور دارند، در اختیار خانواده و فرزندان باشند. اما برخی از پدران هم هستند که به علت خستگی نشأت گرفته از محیط کار، یا ادامه پیدا کردن مسائل کاری تا محیط خانه نمی‌توانند توجه کافی و لازم را به خانواده داشته باشند و فرزندان نیز به مرور زمان از آنها دور شده و با مادر صمیمی‌تر می‌شوند. در این شرایط، پدر نقش خود را برای فرزندانش از دست داده و فرزندان از محبت پدری بی‌بهره می‌مانند.

در صورتی می‌توان ساعت کاری طولانی مردان را مثبت دانست که منجر به توجه و تکریم زوجین و خانواده باشد. اما وجه منفی آن زمانی است که منجر به طلاق عاطفی و احساس سرد شدن زندگی و غفلت از زندگی توسط مرد به علت خستگی زیاد ناشی از ساعت کاری طولانی‌مدت می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که برای زنان، بی‌توجهی و احساس ندیده‌شدن توسط همسرانشان بسیار سخت بوده و به شدت آنها را ناراحت و آزرده‌خاطر می‌کند که این امر به مرور زمان احساس دوری بین زوجین پدید آورده است.

موضوع تعارض کار-خانواده توسط پژوهشگران مختلف به‌طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است، در مدل هیگینز و دوکسبری (۱۹۹۲)، این‌گونه فرض شده است که تعارض کار-خانواده بر کیفیت زندگی خانوادگی و شغلی فرد تأثیر می‌گذارد. کیفیت زندگی کار و خانواده خود تبیین‌کننده رضایت فرد در محیط کار و خانواده است. کیفیت زندگی کاری در برگیرنده سلامت شغلی فرد می‌باشد که به معنای دور بودن فرد از تنش و پیامدهای منفی در محیط کاری است. کیفیت زندگی خانوادگی در برگیرنده سلامت خانوادگی فرد است که خود شامل نقش‌هایی است که فرد شاغل به‌عنوان والد و همسر در محیط خانواده دارد و در این محیط به دور از هرگونه تنش و



پیامدهای منفی باشد. در این مدل استدلال شده است که درگیری شدید در یک نقش با تعداد ساعات فعالیت در آن نقش رابطه مثبت دارد. این ساعت‌ها، اضافه‌بار نقش را افزایش می‌دهند و در نتیجه با فشار و تعارض بیشتری در آن نقش مواجه می‌شود. مقدار زمان لازم برای نقش (کار یا خانواده)، مقدار وقت موجود برای نقش دیگر را محدود می‌سازد، در نتیجه با تعهد زمانی زیاد به یک نقش، زمان اختصاصی به نقش دیگر از دست خواهد رفت. آن‌ها معتقدند که جنسیت در این مدل از اهمیت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که رابطه قوی بین درگیری کاری و تعارض کار-خانواده زنان برقرار است. دلیل آن، این است که نقش کاری زنان یک نقش غیرسنتی بوده که عمدتاً درگیری کاری شدید برای زنان باعث می‌شود تا آن‌ها وقت زیادتری را برای نقش کاری‌شان قائل شوند و در نتیجه در پی انجام کارهای خانه با مشکل مواجه شوند. در صورتی که این وضعیت برای مردان اتفاق نمی‌افتد. وظایف کاری برای مردان با نقش‌های سنتی آن‌ها به‌عنوان یک نان‌آور تداخلی ندارد به همین دلیل تناقض کمی بین انتظارات نقش اجتماعی و درگیری نقشی به وجود می‌آید.

پژوهش حاضر، بر پیامدهای بین نسلی ساعات کار طولانی پدران بر فرزندان تمرکز داشت و سعی نمود برخی از ابعاد این موضوع را واکاوی نماید. از جمله محدودیت‌های مطالعه حاضر، این بود که مشارکت‌کنندگان این پژوهش، صرفاً زنان بودند. از اینرو، یافته‌های بدست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها، منحصرأ برگرفته از دیدگاه‌ها و روایت‌های این قشر بود. پژوهش‌های بعدی در آینده می‌توانند به مطالعه مردان و کیفیت زندگی مردان با ساعت کاری طولانی مدّت بپردازند. خلأهای پژوهشی دیگر مانند پیامد عدم حضور والد بر تحصیلات و پیشرفت تحصیلی فرزندان، موفقیت فرزندان در مهارت‌آموزی‌های گوناگون در مسیر زندگی نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. علاوه بر این، پیامدهای ساعات کار طولانی‌مدّت پدر بر روابط بین‌جنسیتی خانواده و رابطه با همسر موضوعی است که در مقاله حاضر، مجال پرداختن به آن وجود نداشت. در نهایت، انجام مطالعات کمی در جهت بسط و گسترش نتایج تحقیق کیفی حاضر می‌تواند به غنای درک ما از این پیامدها و تفاوت‌ها و تنوعات آن کمک نماید.

پیشنهاد می‌شود سازمان‌هایی که کارکنان ساعت کاری طولانی دارند، ضمن استخدام مددکاران اجتماعی، شرح وظایفی برای آن‌ها تعریف شود که شامل برگزاری جلسات آموزشی با موضوع مدیریت کردن نقش‌های پدرا نه در تعارض با نقش‌های شغلی برای مردان دارای فرزند باشد. همچنین تشکیل جلسات مددکاری گروهی توسط مددکاران اجتماعی برای همسران کارکنان مرد که از تنهایی ناشی از شغل مردان رنج می‌برند و ارائه راهکارهایی جهت مدیریت اوقات تنهایی و به‌ویژه مشارکت بیشتر در تأمین بخشی از درآمدهای خانواده و نیز تربیت فرزندان، نیز توصیه می‌گردد.

## تشکر و قدردانی

داده‌های مورد تحلیل در این مقاله، بخشی از داده‌های پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول در رشته مددکاری اجتماعی است که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد به انجام رسیده است. بدینوسیله از نظرات اصلاحی داوران پایان‌نامه، و همچنین پیشنهادات اصلاحی داوران ناشناس مقاله حاضر، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد. نویسندگان مقاله همچنین قدردانی خود را از همکاری بردبارانه زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش ابراز می‌نمایند.

## منابع

- آدامز، پل و همکاران (۱۳۷۹). *روانشناسی کودکان محروم از پدر*، (ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران)، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- آزادارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی. *نامه علوم اجتماعی*، ۱۶: ۲۹-۳.
- اکبرنژاد، محمد (۱۳۹۰). *آموزش و پرورش ایتم (تأملی بر تألمی بزرگ)*، تهران: انتشارات وراى دانش.
- توانگر، حسین؛ الحانی، فاطمه؛ ونکی، زهره (۱۳۹۱). شیوه‌های مقابله‌ای تعارض کار-خانواده در پرستاران: یک مطالعه کیفی. *مجله مراقبت پرستاری و مامایی*، ۲۰(۱): ۲۴-۱۴.
- جعفری سیریزی، فائزه، عسکری ندوشن، عباس و روحانی، علی (۱۴۰۱الف). مادران و تربیت نسل: کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۴(۳)، ۱۵۷-۱۱۷.
- جعفری سیریزی، فائزه، عسکری ندوشن، عباس و روحانی، علی (۱۴۰۱ب). مادری در قلمرو اجتماعی و فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، زیر چاپ.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
- رستگار خالده، امیر (۱۳۸۵). اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی. *دوماهنامه دانشور رفتار*، ۱۳(۱۹): ۱۱۳-۱۱۱.
- روش بلاو-اسپنله، آنماری. (۱۳۷۲). مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات تاریخی-انتقادی، (ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم)، تهران: آستان قدس رضوی.
- سیف. سوسن (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال، رازقی نصرآباد، بی‌بی حجه، حسینی‌چاووشی، میمنت (۱۳۹۸)، تحولات باروری در ایران. شواهدی از پنج استان منتخب. گزارش طرح پژوهشی، تهران: موسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- عسگری، پرویز، موسوی، آزاده (۱۳۸۹)، مقایسه کارکرد خانواده، کیفیت زندگی، خستگی روانی و نگرانی در میان همسران کارکنان مرد اقماری و روز کار شرکت نفت، *یافته‌های نو در روانشناسی*، ۵(۱۷): ۹۷-۱۰۹.
- عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۲). عوامل نهادی مؤثر بر باروری با تأکید خاص بر تحولات خانواده در ایران: مطالعه موردی استان یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- عسکری ندوشن، عباس، افشانی، سیدعلیرضا، ذاکری‌هامانه، راضیه، و عسکری ندوشن، سمیه. (۱۳۹۰). تمایلات مصرفی زنان در شهر یزد. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۱): ۱۱۶-۹۳.
- قلی‌زاده، آذر، و مرادیان‌زاده، محمد (۱۳۸۳)، رابطه اشتغال در طرح اقماری صنعت نفت با مشکلات خانوادگی و اجتماعی از دیدگاه کارکنان این طرح و همسران آن‌ها، *دانش و پژوهش در روانشناسی*، ۱۹ و ۲۰: ۱۸۲-۱۵۹.

مهدوی، محمدصادق و صبوری‌خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، ساختار توزیع قدرت در خانواده، *مطالعات زنان*، ۱(۲): ۶۶-۲۸.

- Adamsons K. (2013). A longitudinal investigation of mothers' and fathers' initial fathering identities and later father-child relationship quality. *Fathering*, 11:118-137. <https://doi.org/10.3149/fth.1102.118>
- Adkins, Cheryl L. & Premeaux, Sonya F. (2012). Spending time: The impact of hours worked on work-family conflict, *Journal of Vocational Behavior*, 80: 380-389. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2011.09.003>
- Aghajanian, A. (2001). "Family and Family Change in Iran." In C. Hennon & T. Brubaker (ed.s), *Diversity in Families: A Global Perspective*. New York: Wadsworth Publishing Company.
- Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: An update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of Family Psychology*, 15(3), 355-370. <https://doi.org/10.1037/0893-3200.15.3.355>
- Boothroyd, L. G., & Cross, C. P. (2017). Father absence and gendered traits in sons and daughters. *PLOS ONE*, 12(7), e0179954. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0179954>
- Boothroyd, L.G. and Perrett, D.I. (2008) 'Father absence, parent-daughter relationships and partner preferences.', *Journal of Evolutionary Psychology*, 6(3),187-205. <http://dx.doi.org/10.1556/JEP.6.2008.3.3>
- Dawes, P.L. Massey, G.R. (2005) "Antecedents of Conflict in Marketing's Cross- Functional Relationship with Sales", *European Journal of Marketing*, 39(11/12): 1327-1344. <https://doi.org/10.1108/03090560510623280>
- DiRenzo, M. S., Greenhaus, J. H., & Weer, C. H. (2011). Job level, demands, and resources as antecedents of work-family conflict. *Journal of Vocational Behavior*, 78(2), 305-314. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2010.10.002>
- Ermisch JF, Francesconi M. (2001), Family structure and children's achievements. *Journal of Population Economics*, 14:249-270. <https://doi.org/10.1007/s001480000028>
- Ermisch, J., Francesconi, M. and Pevalin, D.J. (2004), Parental partnership and joblessness in childhood and their influence on young people's outcomes. *Journal of the Royal Statistical Society: Series A (Statistics in Society)*, 167: 69-101. <https://doi.org/10.1111/j.1467-985X.2004.00292.x>
- Ford, M, Heinen B, Langkamer, K. (2007). Work and Family Satisfaction and Conflict: A Meta-Analysis of Cross- domain relations. *Journal of Applied Psychology*,92: 57-80. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.92.1.57>
- Greenhaus, J. H. and Beutell, N. J. (1985): Sources of Conflict Between Work and Family Roles. *Academy of Management Review*, 10, 76-88, <https://doi.org/10.5465/amr.1985.4277352>
- Greenhaus, J. H., Parasuraman, S., & Collins, K. M. (2001). Career involvement and family involvement as moderators of relationships between work-family conflict and withdrawal from a profession. *Journal of Occupational Health Psychology*, 6(2), 91-100. <https://doi.org/10.1037/1076-8998.6.2.91>
- Gutek, B. A. and Searle, S. Klepa, L. (1991), Rational Versus Gender Role Expectation for Work- Family Conflict, *Journal of Applied Psychology*, 76(4): 560-568. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.76.4.560>
- Härkönen, J., Bernardi, F. & Boertien, D. (2017), Family Dynamics and Child Outcomes: An Overview of Research and Open Questions. *European Journal of Population* 33, 163-184. <https://doi.org/10.1007/s10680-017-9424-6>

- Higgins, C.A. and Duxbury, L.E. (1992), Work—family conflict: A comparison of dual-career and traditional-career men. *Journal of Organizational Behavior*, 13(4): 389-411. <https://doi.org/10.1002/job.4030130407>
- Jessee, V., & Adamsons, K. (2018), Father Involvement and Father-Child Relationship Quality: An Intergenerational Perspective. *Parenting: Science and Practice*, 18(1):28-44. <https://doi.org/10.1080/15295192.2018.1405700>
- Marsiglio, W., Amato, P., Day, R.D. and Lamb, M.E. (2000), Scholarship on Fatherhood in the 1990s and Beyond. *Journal of Marriage and Family*, 62: 1173-1191. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01173.x>
- McLanahan S, Tach L, Schneider D. (2013). The Causal Effects of Father Absence. *Annual Review of Sociology* 39: 399-427. <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-071312-145704>
- Nasehi-Behnam, V. (1985). “Change and the Iranian Family.” *Current Anthropology* 26(5): 557-562. <https://doi.org/10.1086/203340>
- Parkes K. R. (1998). Psychosocial aspects of stress, health and safety on North Sea installations. *Scandinavian Journal of Work, Environment & Health*, 24(5), 321–333. <https://doi.org/10.5271/sjweh.352>
- Parkes, A., Riddell, A., Wight, D. and Buston, K. (2017), *Growing Up in Scotland: Father-Child Relationships and Child Socio-Emotional Wellbeing*, Edinburgh. Retrieved 30 January 2022 from: <https://www.gov.scot/publications/growing-up-scotland-father-child-relationships-child-socio-emotional-wellbeing/documents>
- Pleck, J. H. (2010). Paternal Involvement: Revised Conceptualization and Theoretical Linkages with Child Outcomes. In M.E. Lamb (Ed.), *The Role of the Father in Child Development*. Fifth Edition. New Jersey., John Wiley and Sons, Inc., pp: 58-93.
- Thomes, M. M. (1968). Children with Absent Fathers. *Journal of Marriage and Family*, 30(1), 89–96. <https://doi.org/10.2307/350226>
- Van der Wal, R. C., Finkenauer, C., & Visser, M. M. (2019). Reconciling mixed findings on children’s adjustment following high-conflict divorce. *Journal of Child and Family Studies*, 28(2), 468-478. <https://doi.org/10.1007/s10826-018-1277-z>